

تحلیل تماتیک تجربه انگیزشی داوطلبان مشارکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه سلامت‌محور

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۹ اسفند ۱۴۰۲

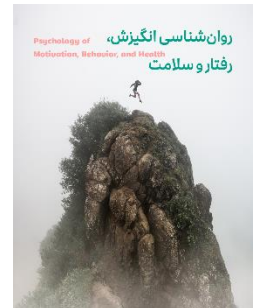
تاریخ پذیرش: ۲۸ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ فروردین ۱۴۰۳

۱. لیلا زمانی: گروه روان‌شناسی بالینی کودک، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

۲. پرویز مهاجر*: گروه روان‌شناسی سلامت، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: parviz.m@gmail.com



چکیده

هدف از این پژوهش، شناسایی و تحلیل تماتیک تجربه‌های انگیزشی داوطلبانی است که در فعالیت‌های عام‌المنفعه سلامت‌محور مشارکت داشته‌اند. این مطالعه با رویکرد کیفی و به روش تحلیل تماتیک انجام شد. جامعه پژوهش شامل داوطلبان فعال در حوزه سلامت در شهر تهران بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند و با رعایت حداکثر تنوع انتخاب شدند. داده‌ها از طریق ۱۹ مصاحبه نیمه‌ساختار یافته جمع‌آوری و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و براساس مراحل شش‌گانه تحلیل تماتیک براون و کلارک انجام گرفت. یافته‌ها در قالب سه مقوله اصلی شامل «عوامل برانگیزاننده درونی»، «عوامل محیطی و بین‌فردی» و «پاداش‌های غیرمادی مشارکت داوطلبانه» طبقه‌بندی شدند. هر مقوله شامل زیرمقوله‌هایی نظیر احساس معنا و هدف، لذت از کمک، خودتحقق‌بخشی، حمایت خانواده، تجربه گروهی، ارتقاء جایگاه اجتماعی و حس تعلق به جامعه بود. داوطلبان مشارکت در فعالیت‌های سلامت‌محور را تجربه‌ای عمیقاً انسانی، معنابخش و پرمهر دانسته‌اند که با رشد فردی و اجتماعی همراه است. مشارکت داوطلبانه در حوزه سلامت، از انگیزه‌های چندبعدی درونی و بیرونی تغذیه می‌شود و تجربه‌ای چندلایه و هویتی برای افراد رقم می‌زند. درک این انگیزه‌ها می‌تواند به طراحی بهتر برنامه‌های جذب و نگهداشت داوطلبان و ارتقاء اثربخشی مشارکت‌های مردمی در حوزه سلامت کمک کند.

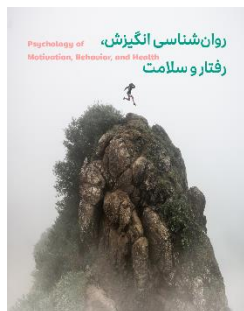
کلیدواژه‌گان: مشارکت داوطلبانه، انگیزش، فعالیت عام‌المنفعه، سلامت‌محور، تحلیل تماتیک، تجربه زیسته

شیوه استناددهی: زمانی، لیلا، و مهاجر، پرویز. (۱۴۰۳). تحلیل تماتیک تجربه انگیزشی داوطلبان مشارکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه سلامت‌محور. *روانشناسی انگیزش، رفتار و سلامت*، ۲(۱)، ۸-۱.



۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

A Thematic Analysis of Motivational Experiences of Volunteers Engaged in Health-Oriented Charitable Activities



1. Leila Zamani: Department of Clinical Child Psychology, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Parviz Mohajer*: Department of Health Psychology, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: parviz.m@gmail.com

Submit Date: 21 January 2024

Revise Date: 29 February 2024

Accept Date: 18 March 2024

Publish Date: 3 April 2024

Abstract

The aim of this study was to identify and thematically analyze the motivational experiences of volunteers involved in health-oriented charitable activities. This qualitative study employed thematic analysis. The participants were health volunteers in Tehran, selected through purposive sampling with maximum variation. Data were collected via 19 semi-structured interviews and continued until theoretical saturation was achieved. Data were analyzed using NVivo software and Braun and Clarke's six-phase thematic analysis approach. The results revealed three main themes: "Intrinsic Motivational Factors," "Interpersonal and Environmental Factors," and "Non-Material Rewards of Volunteering." Subthemes included a sense of purpose and meaning, joy of helping others, self-fulfillment, family support, group experience, enhanced social status, and sense of belonging. Participants described their volunteering experience in health as deeply human, meaningful, and transformative, contributing to both personal and social growth. Volunteering in health-related domains is driven by multifaceted internal and external motivations, forming a layered and identity-shaping experience. Understanding these motivational dynamics can inform the development of more effective volunteer recruitment, retention, and support programs in health promotion.

Keywords: *Volunteering, Motivation, Charitable Activity, Health-Oriented, Thematic Analysis, Lived Experience*

How to cite: Zamani, L., & Mohajer, P. (2024). A Thematic Analysis of Motivational Experiences of Volunteers Engaged in Health-Oriented Charitable Activities. *Psychology of Motivation, Behavior, and Health*, 2(1), 1-8.



© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

در دنیای امروز که با چالش‌های متعددی در حوزه سلامت، بحران‌های انسانی، و بی‌عدالتی‌های اجتماعی مواجه هستیم، نقش مشارکت‌های داوطلبانه در ارتقاء کیفیت زندگی و سلامت جامعه بیش از گذشته برجسته شده است. مشارکت داوطلبانه در فعالیت‌های سلامت‌محور، به عنوان یکی از اشکال سرمایه اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز همبستگی اجتماعی، افزایش آگاهی عمومی و کاهش فشار بر سیستم‌های رسمی سلامت شود. فعالیت‌های داوطلبانه در این حوزه، شامل طیف وسیعی از اقدامات از جمله حمایت‌های عاطفی، خدمات به بیماران، آموزش‌های پیشگیرانه و کمک به افراد آسیب‌پذیر است که به بهبود پیامدهای سلامت جسمی و روانی در سطح فردی و اجتماعی منجر می‌شود (Wilson, 2012).

مطالعات پیشین نشان داده‌اند که مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه، نه تنها برای گیرندگان خدمات سودمند است، بلکه مزایای روان‌شناختی و اجتماعی متعددی برای خود داوطلبان نیز به همراه دارد. این مزایا شامل افزایش رضایت از زندگی، ارتقاء عزت‌نفس، کاهش تنهایی، و تقویت احساس معنا در زندگی هستند (Anderson et al., 2014; Piliavin & Siegl, 2007). نظریه‌هایی همچون "نظریه تبادل اجتماعی" و "نظریه انگیزش درونی" تأکید دارند که افراد در ازای کمک به دیگران، نوعی پاداش روانی دریافت می‌کنند که می‌تواند انگیزه‌ای برای تداوم این فعالیت‌ها باشد (Clary et al., 1998). در این میان، فعالیت‌های داوطلبانه مرتبط با حوزه سلامت، به دلیل ارتباط مستقیم با رنج انسانی و بهبود وضعیت دیگران، بار معنایی و روانی عمیق‌تری دارند که می‌توانند تجربه‌ای ماندگار برای داوطلبان ایجاد کنند (Penner et al., 2005).

با این حال، درک عمیق از انگیزه‌های درونی و بیرونی داوطلبانی که در حوزه سلامت مشارکت می‌کنند، همچنان نیازمند پژوهش‌های کیفی و زمینه‌محور است؛ چرا که انگیزه‌ها، تجربه‌ای ذهنی، پیچیده و چندلایه هستند که به شدت تحت تأثیر بافت فرهنگی، اجتماعی و شخصی قرار دارند. بسیاری از پژوهش‌های کمی موجود، صرفاً به طبقه‌بندی انواع انگیزه‌ها بسنده کرده‌اند، در حالی که پژوهش‌های کیفی، با ورود به دنیای ذهنی مشارکت‌کنندگان، قادرند به لایه‌های پنهان‌تری از این تجربه‌ها دست یابند (Hustinx et al., 2010).

از سوی دیگر، با توجه به بافت فرهنگی ایران و اهمیت ارزش‌های دینی، اجتماعی و خانوادگی در جهت‌دهی به رفتارهای اجتماعی افراد، بررسی تجربه‌های انگیزشی داوطلبان در این بستر، می‌تواند یافته‌هایی غنی، بومی و کاربردی برای طراحی برنامه‌های مشارکت‌محور فراهم آورد. در واقع، انگیزه برای کمک به دیگران در جوامع شرقی اغلب در پیوند با مفاهیمی چون نوع‌دوستی دینی، مسئولیت اجتماعی، رضایت الهی، همبستگی خانوادگی و ارزش‌های جمع‌گرایانه تعریف می‌شود (Aghababaei et al., 2013). در چنین زمینه‌ای، مطالعه‌ی پدیده مشارکت داوطلبانه در حوزه سلامت، نیازمند فهم عمیق‌تری از تجربه زیسته داوطلبان است.

یکی از چارچوب‌های نظری مهم در این زمینه، مدل «کارکردهای انگیزشی داوطلبانه» کلری و همکاران (۱۹۹۸) است که شش کارکرد اصلی برای انگیزه مشارکت مطرح می‌کند: ارزش‌مداری، درک، اجتماعی، محافظتی، شغلی و ارتقاء. با این حال، کاربرد این مدل در بسترهای فرهنگی متنوع ممکن است نیاز به بازنگری یا بومی‌سازی داشته باشد. به‌ویژه در فعالیت‌های سلامت‌محور که ویژگی‌هایی چون مواجهه با درد و رنج، تعامل با بیماران، و گاه قرار گرفتن در موقعیت‌های بحرانی وجود دارد، ممکن است انگیزه‌هایی مانند معنابخشی به زندگی یا تجربه‌رهایی از رنج شخصی نیز شکل بگیرد که در چارچوب‌های نظری متعارف کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند (Omoto & Snyder, 2002).

در سال‌های اخیر، برخی پژوهش‌ها به بررسی انگیزه‌های مشارکت داوطلبانه در شرایط خاص همچون بحران‌های بهداشتی، پاندمی‌ها یا در میان گروه‌های خاص نظیر دانشجویان یا بازنشستگان پرداخته‌اند. برای مثال، مطالعه‌ای در زمینه مشارکت داوطلبانه در بحران کووید-۱۹ نشان داد که ترکیبی از عوامل فردی (مانند حس نوع‌دوستی، احساس کارآمدی) و عوامل اجتماعی (مانند فشار گروهی یا تشویق نهادی) در تقویت مشارکت

نقش دارند (Han et al., 2022). همچنین، پژوهش‌هایی نیز به تجربه داوطلبانه به عنوان ابزاری برای بازسازی هویت شخصی پس از تجربه فقدان یا بحران زندگی اشاره کرده‌اند (Musick & Wilson, 2003).

با توجه به آنچه گفته شد، ضرورت دارد که پژوهش‌هایی با رویکرد کیفی به شناسایی مؤلفه‌های انگیزشی در تجربه داوطلبانی بپردازند که در فعالیت‌های سلامت‌محور مشارکت می‌کنند. این نوع از مشارکت، نه تنها حامل بار عاطفی و روانی قابل توجهی است، بلکه مستلزم تعهد، وقت‌گذاری، و گاه مواجهه با صحنه‌هایی است که ممکن است بر ذهن و احساسات داوطلب تأثیر بگذارند. از این‌رو، شناخت عمیق از دلایل و انگیزه‌های افراد برای ورود و تداوم در چنین فعالیت‌هایی، می‌تواند به طراحی برنامه‌های توانمندسازی، حفظ داوطلبان، و ارتقاء کیفیت خدمات داوطلبانه کمک شایانی کند (Haski-Leventhal, 2009).

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تماتیک تجربه‌های انگیزشی داوطلبانی انجام شده است که در فعالیت‌های عام‌المنفعه سلامت‌محور در شهر تهران مشارکت داشته‌اند. این مطالعه، با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و تحلیل داده‌ها به شیوه تماتیک، تلاش دارد تا به شناسایی ابعاد انگیزشی پنهان و آشکار در روایت‌های این افراد بپردازد. درک این تجربه‌ها، نه تنها به غنای ادبیات علمی موجود کمک می‌کند، بلکه می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های حوزه سلامت اجتماعی و توسعه مشارکت مدنی باشد.

روش‌شناسی

این پژوهش با رویکرد کیفی و به شیوه تحلیل تماتیک انجام شده است. هدف از این مطالعه، بررسی تجارب انگیزشی داوطلبانی است که در فعالیت‌های عام‌المنفعه سلامت‌محور مشارکت داشته‌اند. جامعه پژوهش شامل کلیه افرادی بود که سابقه مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه در حوزه سلامت در شهر تهران را داشتند. نمونه‌گیری به روش هدفمند و با رعایت حداکثر تنوع انجام شد تا گستره وسیعی از دیدگاه‌ها پوشش داده شود. پس از انجام ۱۹ مصاحبه، اشباع نظری حاصل شد و جمع‌آوری داده‌ها متوقف گردید.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با شرکت‌کنندگان گردآوری شد. هر مصاحبه به صورت انفرادی و با رعایت ملاحظات اخلاقی از جمله کسب رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی اطلاعات و اختیار ترک مشارکت در هر مرحله صورت گرفت. مصاحبه‌ها در محیطی آرام و امن، عمدتاً در دفاتر مؤسسات خیریه یا مراکز درمانی برگزار شد و میانگین زمان هر مصاحبه بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه بود. سؤالات مصاحبه با تمرکز بر تجربه‌های فردی، عوامل انگیزشی، چالش‌ها و پیامدهای مشارکت داوطلبانه طراحی شده بود.

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و روش تحلیل تماتیک براون و کلارک (۲۰۰۶) تحلیل شد. در مرحله نخست، کلیه مصاحبه‌ها و آه‌به‌واژه پیاده‌سازی و بازخوانی شدند. سپس کدگذاری اولیه صورت گرفت و کدهای مشابه در قالب خرده‌تم‌ها دسته‌بندی شدند. در مراحل بعدی، خرده‌تم‌ها در قالب تم‌های اصلی سازماندهی شدند و در نهایت، تم‌ها بازبینی، نام‌گذاری و تعریف شدند. فرآیند تحلیل تا رسیدن به اشباع تماتیک ادامه یافت. برای افزایش اعتبار داده‌ها از روش‌های بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان، مقایسه درون‌موردی و یادداشت‌برداری حین مصاحبه استفاده شد.

یافته‌ها

احساس معنا و هدف:

بسیاری از داوطلبان انگیزه خود را در تجربه معنا و هدفی والاتر از زندگی روزمره می‌دانستند. مشارکت در فعالیت‌های سلامت‌محور به آن‌ها حسی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انسجام درونی می‌بخشید. یکی از مشارکت‌کنندگان بیان کرد: «وقتی وارد این فعالیت‌ها شدم، فهمیدم زندگی فقط مال خودم نیست. حالا انگار یه هدف بزرگ‌تری دارم.» افراد دیگری نیز به تجربه‌ی رشد شخصی و احساس مفید بودن در جامعه اشاره داشتند. این احساس درونی از معنا، مهم‌ترین عامل تداوم مشارکت آن‌ها بود.

لذت از کمک به دیگران:

داوطلبان از شادی و هیجانی صحبت کردند که پس از یاری‌رسانی به دیگران تجربه می‌کردند. احساس تعلق و عشق به انسان‌ها در کلام بسیاری از آن‌ها مشهود بود. یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «وقتی لبخند یه بیمار یا خانواده‌ش رو می‌بینم، انگار تمام خستگیام از بین می‌ره.» حس رضایت از ایجاد تغییر در زندگی دیگران و دریافت بازخوردهای مثبت، به‌عنوان انگیزه‌ای قوی در تداوم مشارکت ذکر شد.

خودشناسی و خودتحقیق‌بخشی:

برخی داوطلبان این تجربه را فرصتی برای شناخت بیشتر خود و کشف توانایی‌هایشان دانستند. آن‌ها از رشد مهارت‌های ارتباطی، افزایش اعتمادبه‌نفس و تعریف مجدد از اهداف زندگی صحبت کردند. یکی از مصاحبه‌شوندگان اظهار داشت: «من همیشه فکر می‌کردم آدم خجالتی‌ام، ولی تو این کارا فهمیدم می‌تونم با هر کسی ارتباط بگیرم و کمک کنم.» این تجارب به ارتقاء حس استقلال و خودکارآمدی در افراد منجر شده بود.

رهایی از رنج‌های شخصی:

برخی از داوطلبان انگیزه خود را در تلاش برای معنا دادن به رنج‌ها و بحران‌های شخصی گذشته جستجو می‌کردند. مشارکت در امور داوطلبانه فرصتی برای گذر از افسردگی، سوگ یا ناکامی‌های فردی برایشان فراهم کرده بود. یکی از آن‌ها گفت: «بعد از فوت مادرم خیلی افسرده بودم. وقتی وارد کار داوطلبی شدم، حس کردم دارم درد خودم رو با کمک به دیگران التیام می‌دم.»

حمایت خانواده و دوستان:

تشویق اطرافیان و الگوهای خانوادگی نقش مهمی در گرایش اولیه داوطلبان به این فعالیت‌ها داشت. بسیاری از آن‌ها از پشتیبانی والدین، همراهی دوستان یا تأثیر خواهر و برادر بزرگ‌تر سخن گفتند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «مادرم همیشه خودش تو کارای خیریه بود، منم ناخودآگاه دنباله‌رو اون شدم.» برخی نیز از حس تأیید اجتماعی که از سوی نزدیکان دریافت می‌کردند، به‌عنوان عاملی برای تداوم این مسیر یاد کردند.

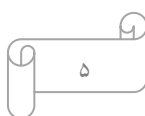
تجربه حضور در شبکه‌های داوطلبانه:

حضور در جمع داوطلبان و تجربه کار گروهی، عاملی انگیزشی برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان بود. آنان از فضای صمیمی، تبادل تجربه، همدلی و پیوندهای عاطفی سخن گفتند. یکی از آن‌ها اشاره کرد: «هر بار که با بچه‌های تیم جمع می‌شیم، انگار یه خانواده دوم داریم. این حس تعلق واقعاً انگیزه‌م رو بالا می‌بره.» یادگیری از دیگران و احساس رشد در فضای جمعی از جمله مزایای حضور در این شبکه‌ها بود.

تأثیر نهادهای واسطه (مراکز خیریه، دانشگاه‌ها):

نهادهای واسطه‌ای همچون مؤسسات خیریه، انجمن‌های دانشگاهی و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مؤثری در جذب و انگیزش داوطلبان داشتند. این نهادها با اطلاع‌رسانی، آموزش، سازمان‌دهی مناسب و فراهم کردن بستر تجربه برای داوطلبان کم‌تجربه، در مسیر ورود و ماندگاری افراد مؤثر بودند. یکی از داوطلبان گفت: «اولین بار توی دانشگاه با یه انجمن آشنا شدم که کار سلامت می‌کرد. با دعوت اون‌ها رفتم و بعدش دیگه ادامه دادم.»

ارتقاء جایگاه اجتماعی:



برخی شرکت کنندگان مشارکت در این فعالیت‌ها را راهی برای دیده شدن، افزایش اعتبار و تقویت جایگاه اجتماعی خود می‌دانستند. این تجربه به آن‌ها هویت اجتماعی جدیدی بخشیده بود که در تعامل با دیگران خود را به‌عنوان فردی فعال، مسئول و ارزشمند معرفی می‌کردند. یکی از داوطلبان گفت: «وقتی می‌گن فلانی همیشه تو کار خیریه هست، یه حس بهم دست می‌ده که انگار واقعاً ارزش دارم.»

احساس تعلق و عضویت در جامعه:

مشارکت در فعالیت‌های عام‌المنفعه به داوطلبان حس عضویت فعال در جامعه می‌داد. آن‌ها از پیوند با گروه، هویت‌یابی جمعی و تقویت ارتباطات اجتماعی صحبت کردند. بسیاری اشاره داشتند که این فعالیت‌ها موجب کاهش حس انزوا و افزایش حس همبستگی شده‌اند. یکی از آن‌ها اظهار داشت: «قبلاً خیلی گوشه‌گیر بودم، ولی حالا انگار به یه جمع بزرگ و مهم تعلق دارم.»

تحول نگرش نسبت به سلامت و جامعه:

شرکت در فعالیت‌های سلامت‌محور، موجب افزایش آگاهی و تحول نگرش داوطلبان نسبت به مفهوم سلامت و نیازهای جامعه شده بود. آن‌ها از تغییر نگاه خود به بیماران، شناخت عمیق‌تر از مشکلات سلامت عمومی، و احساس مسئولیت بیشتر نسبت به دیگران صحبت کردند. یکی از مشارکت کنندگان بیان کرد: «قبلاً فقط به درد خودم فکر می‌کردم، ولی حالا وقتی کسی مریضه، حس می‌کنم مسئولم که کاری براش بکنم.»

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل تماتیک تجربه انگیزشی داوطلبان مشارکت کننده در فعالیت‌های عام‌المنفعه سلامت‌محور انجام شد و یافته‌ها در قالب سه مقوله اصلی شامل «عوامل برانگیزاننده درونی»، «عوامل محیطی و بین‌فردی» و «پاداش‌های غیرمادی مشارکت داوطلبانه» طبقه‌بندی شدند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که تجربه داوطلبان، برآیندی از انگیزه‌های درونی، تعاملات اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی حاکم بر جامعه است که به اشکال مختلف در شکل‌گیری و تداوم رفتار داوطلبانه مؤثر واقع می‌شوند.

در مقوله نخست، یعنی عوامل درونی، داوطلبان از تجربه معنا و هدف، خودتحقق‌بخشی، لذت از کمک به دیگران و حتی رهایی از رنج‌های شخصی به عنوان انگیزه‌های مهم یاد کردند. این یافته‌ها با نظریه‌های انگیزشی همچون نظریه کارکردی کلری و همکاران (۱۹۹۸) هم‌راستا است که یکی از کارکردهای مشارکت داوطلبانه را ارزش‌مداری و معناجویی معرفی می‌کند. احساس معنا یافتن زندگی و کشف هدف والاتر از خود، در پژوهش‌های پیشین نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پیامدهای روان‌شناختی مشارکت داوطلبانه مطرح شده است (Anderson et al., 2014؛ Piliavin & Siegl, 2007). همچنین، یافته‌هایی مانند رهایی از رنج‌های شخصی و استفاده از داوطلبی به‌عنوان راهی برای کنار آمدن با فقدان یا بحران، با مطالعات Musick و Wilson (۲۰۰۳) همخوانی دارد که داوطلبی را ابزاری برای بازیابی سلامت روان در شرایط بحرانی معرفی می‌کنند.

در ادامه، لذت حاصل از کمک به دیگران نیز در گفت‌وگوهای داوطلبان برجسته بود. آن‌ها با اشاره به حس خوشایند و شادی ناشی از کمک، به نوعی از "پاداش هیجانی" اشاره داشتند که برانگیزاننده و تداوم‌بخش مشارکت آن‌ها بود. این یافته با نظریه "لذت نوع‌دوستی" و همچنین مطالعات Penner و همکاران (۲۰۰۵) قابل انطباق است که نشان می‌دهند رفتارهای یاری‌گرانه، به ویژه در مواجهه مستقیم با نیازهای انسانی، می‌توانند واکنش‌های مثبت روانی و هیجانی در فرد ایجاد کنند. برخی نیز اشاره کردند که از طریق تجربه داوطلبانه، توانایی‌ها و مهارت‌های ارتباطی خود را بهتر شناخته‌اند و حس اعتماد به نفس بیشتری کسب کرده‌اند. این موضوع نیز با یافته‌های پژوهش Haski-Leventhal (۲۰۰۹) مطابقت دارد که مشارکت داوطلبانه را فرصت مناسبی برای رشد شخصی و تقویت هویت فردی می‌داند.

در بخش دوم یافته‌ها، عوامل بین‌فردی و محیطی از جمله حمایت خانواده، تجربه حضور در شبکه‌های داوطلبی، و نقش نهادهای واسطه (مانند خیریه‌ها و دانشگاه‌ها) به عنوان تسهیل‌گر انگیزش و تداوم داوطلبی شناسایی شد. وجود الگوهای خانوادگی، تشویق اطرافیان و حس تعلق به گروه‌های داوطلبانه از عواملی بودند که افراد را در مسیر مشارکت نگه داشته‌اند. این یافته‌ها هم‌راستا با پژوهش Hustinx و همکاران (۲۰۱۰) است که بر تأثیر روابط اجتماعی و پیوندهای عاطفی بر تصمیم به مشارکت داوطلبانه تأکید دارند. همچنین، مطالعاتی همچون پژوهش Han و همکاران (۲۰۲۲) به نقش سازمان‌های واسطه و نهادهای مدنی در تسهیل مشارکت‌های اجتماعی به‌ویژه در بحران‌های سلامت عمومی اشاره کرده‌اند؛ موضوعی که در مصاحبه با برخی داوطلبان نیز مشاهده شد که از طریق فعالیت‌های دانشگاهی یا مراکز خیریه وارد این حوزه شده‌اند.

مقوله سوم یافته‌ها، به پاداش‌های غیرمادی مشارکت داوطلبانه اختصاص داشت. داوطلبان به ارتقاء جایگاه اجتماعی، تجربه حس تعلق به جامعه و تحول نگرش نسبت به سلامت اشاره داشتند. آن‌ها معتقد بودند که از طریق فعالیت‌های داوطلبانه، نه تنها در چشم دیگران ارزش بیشتری یافته‌اند، بلکه نسبت به مسائل اجتماعی، مسئولانه‌تر و آگاه‌تر شده‌اند. این نتایج با یافته‌های Wilson (۲۰۱۲) همسو است که نشان می‌دهد مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه می‌تواند سرمایه اجتماعی فرد را افزایش داده و به شکل‌گیری هویت اجتماعی جدید کمک کند. همچنین، این نتایج با دیدگاه Snyder و Omoto (۲۰۰۲) مطابقت دارد که مشارکت داوطلبانه را فرآیندی هویتی می‌دانند که در آن فرد به تدریج خود را بخشی از یک کل بزرگ‌تر یعنی جامعه تعریف می‌کند.

نکته قابل توجه در این پژوهش، تنوع انگیزه‌ها و تلاقی ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی در ساختار تجربه داوطلبان است. برخی افراد با انگیزه‌های درونی عمیق و معنوی وارد این عرصه شده‌اند، در حالی که دیگران تحت تأثیر روابط بین‌فردی یا فرصت‌های محیطی به آن روی آورده‌اند. این موضوع گویای پیچیدگی ماهیت انگیزش داوطلبانه است و لزوم نگاهی چندسطحی را در تحلیل چنین پدیده‌هایی نشان می‌دهد. همچنین باید توجه داشت که تجربه داوطلبی در حوزه سلامت، با حوزه‌های دیگر متفاوت است؛ چرا که تعامل با بیماران و مواجهه با رنج و نابرابری، بار احساسی خاصی دارد که خود به تنهایی می‌تواند عامل محرکی برای مشارکت و استمرار باشد (Penner et al., 2005).

موازين اخلاقي

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقي رعايت گرديده است.

مشاركت نويسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نويسندگان نقش يکساني ايفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هيچ گونه تضاد مناعی وجود ندارد.

References

Aghababaei, N., Farahani, H., & Hatami, J. (2013). Religiosity and prosocial behavior: The mediating role of social support. *Archive for the Psychology of Religion*, 35(3), 357–372. <https://doi.org/10.1163/15736121-12341268>

- Anderson, N. D., Damianakis, T., Kröger, E., Wagner, L. M., Dawson, D. R., Binns, M. A., ... & Cook, S. L. (2014). The benefits associated with volunteering among seniors: A critical review and recommendations for future research. *Psychological Bulletin*, 140(6), 1505–1533. <https://doi.org/10.1037/a0037610>
- Clary, E. G., Snyder, M., Ridge, R., Copeland, J., Stukas, A. A., Haugen, J., & Miene, P. (1998). Understanding and assessing the motivations of volunteers: A functional approach. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74(6), 1516–1530. <https://doi.org/10.1037/0022-3514.74.6.1516>
- Han, H., Wang, J., & Zhang, M. (2022). Volunteering during COVID-19: The role of altruism, social support and institutional trust. *Journal of Community & Applied Social Psychology*, 32(3), 431–442. <https://doi.org/10.1002/casp.2583>
- Haski-Leventhal, D. (2009). Altruism and volunteerism: The perceptions of altruism in four disciplines and their impact on the study of volunteerism. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 39(3), 271–299. <https://doi.org/10.1111/j.1468-5914.2009.00405.x>
- Hustinx, L., Cnaan, R. A., & Handy, F. (2010). Navigating theories of volunteering: A hybrid map for a complex phenomenon. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 40(4), 410–434. <https://doi.org/10.1111/j.1468-5914.2010.00439.x>
- Musick, M. A., & Wilson, J. (2003). Volunteering and depression: The role of psychological and social resources in different age groups. *Social Science & Medicine*, 56(2), 259–269. [https://doi.org/10.1016/S0277-9536\(02\)00025-4](https://doi.org/10.1016/S0277-9536(02)00025-4)
- Omoto, A. M., & Snyder, M. (2002). Considerations of community: The context and process of volunteerism. *American Behavioral Scientist*, 45(5), 846–867. <https://doi.org/10.1177/0002764202045005007>
- Penner, L. A., Dovidio, J. F., Piliavin, J. A., & Schroeder, D. A. (2005). Prosocial behavior: Multilevel perspectives. *Annual Review of Psychology*, 56, 365–392. <https://doi.org/10.1146/annurev.psych.56.091103.070141>
- Piliavin, J. A., & Siegl, E. (2007). Health benefits of volunteering in the Wisconsin longitudinal study. *Journal of Health and Social Behavior*, 48(4), 450–464. <https://doi.org/10.1177/002214650704800408>
- Wilson, J. (2012). Volunteerism research: A review essay. *Nonprofit and Voluntary Sector Quarterly*, 41(2), 176–212. <https://doi.org/10.1177/0899764011434558>